

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان
۲۰ مارچ ۲۰۰۸

نور و نار

مرغ دل آزاد کن ، از قفس روزگار
جام طرب را ستان ، ز دست زیبا نگار
بانی و با تار و چنگ ، طبل و رباب و ستار
ستاده چون پاسدار ، درخت بید و چنار
نسیم صبح وصال ، به هر طرف در گذار
شگوفه ها وا شده ، چو چشم مست و خمار
صلصل و قمری و سار ، زمزمه بر شاخسار
عاشق و معشوقه ها ، جمله شده بیقرار
نسخه آی کرده رقم ، بر مرض روزگار
تا که حقیقت شود ، بر همگان آشکار
یک بشر و یک وطن ، بنده پروردگار
خویش و اقارب شوند ، در همه شهر و دیار
پیر و جوان ، مرد و زن ، یک هدف و یک شعار
گر به یمین میزند ، گو یکی هم بر یسار
لیک تو بر زخم شان ، دارو و مرهم گذار
پاک و مقدس شوی ، در دو جهان رستگار
تا که نصیبت شود ، نور خداوندگار
نیست به کس و مکان ، بهتر ازین افتخار

نغمه سرا ، ساز کن ، آمده فصل بهار
بال و پری بر گشا ، سیر به افلاک کن
زنده کن روح ما ، زمزمه مطریان
مخمل سبز چمن ، فرش قدم هر طرف
لاله زاغ دلش ، پیاله ها پر ز می
بنفشه و ارغوان ، یاسمن و نسترن
طوطی و طاوس و بط ، به هر طرف در خرام
ز بلبل و عندلیب ، لحن ملیحی شنو
طیب معنای ما ، گرفتار دستش ، قلم
چاره درد جهان ، تحری راه حق
دارو و درمان فقط ، وحدت اهل جهان
هندو و گبر و یهود ، مسلم و ترسا و غیر
عقل و خرد ، علم و دین ، جمله کنند آشتی
سیلی بر صورتت ، دوست ، و یا دشمنی
زخم زند گور عدو ، بر جگرت بار بار
خاطر موری مکن ، رنج که تا عاقبت
قاتل خود عفو کن ، سیف و سنانش ببوس
زهر دهد گر کسی ، شهد و شکر عرضه کن

سیر لقا شد عیان ، رمز بقا شد بیان

مژده وصل نگار «نعمت» ازین نور و نار